

## زن‌ستیزی آشکار خامنه‌ای

روز چهارشنبه ۶ دی ۱۴۰۱، خامنه‌ای در دیدار با زنان طرفدار جمهوری اسلامی سخنرانی داشت. در این سخنرانی وی بر چند نکته تأکید داشت.

خامنه‌ای در این سخنرانی مدعی شد: "در اسلام راه هر نوع فعالیت اجتماعی برای زنان همچون مردان باز است". سخنانی که نیشتری‌ست بر جان و روان زنان ایران. چرا که امار بالای بیکاری، دستمزدهای نابرابر، مهاجرت گسترده زنان به دلایل اقتصادی و اجتماعی و حقوقی، همگی نشان از محدودیت‌های فعالیت زنان در جمهوری است.

البته بر سر این "راه باز"، بنا به ادعای خامنه‌ای، دو مانع یا شرط اساسی وجود دارد: "موضوع خانواده" و "مراقبت از خطر جاذبه‌های جنسی".

شرط اساسی نخست به دیدگاه اسلامی "وظایف و تکالیف" زنان یعنی "شوهرداری"، "فرزندآوری" و "فرزندپروری" برمی‌گردد. در چنین دیدگاهی، اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ی زن، همانا، خانه‌داری است. پس از نظر حاکمان بایستی تمامی سیاست‌گذاری‌ها بر بنیان راندن زنان به پستوی خانه‌ها استوار شوند.

شرط دوم، یعنی "خطر جاذبه‌های جنسی"، از دیدگاه مذهبی و مردسالارانه‌ای سرچشمه می‌گیرد که زنان را ابزاری، برای رفع امیال و شهوات مردان می‌انگارد نه انسان‌های هم‌پایه و برابر.

بر این مبنا، خامنه‌ای "عدالت جنسیتی" را در برابر "برابری جنسیتی" می‌گذارد و "عدالت" را "قرار دادن هر چیز در جای خود" معنا می‌کند. هنگامی که "وظیفه و تکلیف" زنان، خانه‌داری و اجتناب از "خطر و جاذبه‌های جنسیتی" تعریف شود، بایستی که "جای زنان" در پستوی خانه و پرده‌ی حجاب باشد. زمانی که زنان، ابزاری در خدمت نیازها و شهوات مردان و نه انسان‌های هم‌شان و برابر با مردان انگاشته شوند، بایستی که تمامی آموزه‌ها و قوانین در راستای انقیاد و سرکوب این "خدمتگزاران" آنان به کار گرفته می‌شود. این گوهری اصلی تفکر و عملکرد زن‌ستیزانه‌ی حاکمان جمهوری اسلامی است. کلماتی از قبیل "عدم ارجحیت مردان بر زنان" در "اكرامت و ارزش‌های انسانی" دلخوشکنک‌هایی، بیش، برای پردپوشانی بر این واقعیت نیستند.

وی در بخشی دیگر از مهملاتش، مدعی شد، "شایسته‌سالاری"، "تنها ملاک و آگداری مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی به زنان" است.

در صفحه ۲

## فولاد درخشنده، پیش‌قراول جنبش طبقه کارگر



اعتصاب بزرگ و شکوهمند کارگران مبارز گروه ملی فولاد اهواز که از روز شنبه دوم دی‌ماه ۱۴۰۲ آغاز شد بیش از یک هفته ادامه یافت. کارگران آگاه و دلاور فولاد اهواز با متوقف ساختن چرخ تولید و تجمعات گسترده روزانه پیکار طبقاتی مهمی را علیه مدیریت و حامیان دولتی آن سازمان دادند. این کارگران با تجمع در برابر دفتر مدیریت و سپس راهپیمایی به‌طرف میدان بقایی در ابتدای جاده اهواز -

در صفحه ۳

## پرچم مبارزه برای افزایش واقعی دستمزد را باید از هم اکنون برافراشت

کشورهایی از نمونه ایران کارگر مجبور به تن دادن به اضافه کار می‌شود یا به‌خاطر عدم توانایی در تامین هزینه‌ها و رانده شدن به زیر خط فقر زود فرسوده می‌گردد، بیمار می‌شود، گاه حتا به سن بازنشستگی نمی‌رسد و اگر هم به سن بازنشستگی برسد (اغلب) مدت زیادی عمر نمی‌کند. اگر هم دولت سرمایه‌داری حاکم یک دولت استبدادی از نمونه جمهوری اسلامی باشد، قدرت کارگران برای چانه‌زنی بر سر دستمزد و یا ساعات کار به دلیل نبود آزادی تشکل‌کاری باز محدودتر می‌شود که همین محدودیت به‌نوبه خود منجر به گسترش فقری دهشتناک و کشنده می‌شود.

مارکس در جلد اول کتاب کاپیتال (سرمایه) شرایط طبقه کارگر در آن زمان را به‌روشنی توضیح می‌دهد. کارگران مجبور بودند حتا تا ۱۶ ساعت در روز کار کنند، از شرایط وحشتناک کارگران در قرن ۱۹، از مسکن‌شان، از

در صفحه ۵

## نمایش پر زرق و برق بورژوازی در ستایش سرمایه‌داری نئولیبرال

در زمانه‌ای که وحشی‌گری سرمایه و استبداد زندگی میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران را تباه کرده و سرمایه‌داران با مکیدن خون کارگران و غارت و چپاول ثروت‌های عمومی کشور سرمایه‌های افسانه‌ای انباشت کرده‌اند، در زمانه‌ای که رژیم استبدادی پاسدار سرمایه، مردم عاصی از فقر، گرسنگی، بیکاری، بی حقوقی و ستم را گروه‌گروه در

در صفحه ۸



در صفحه ۲

## زن ستیزی آشکار خامنه‌ای

به این ترتیب، وی نه تنها بی‌شرمانه منکر "تبعیض جنسیتی" زن‌ستیزانه در جمهوری اسلامی شد، بلکه تمامی محدودیت‌ها و محرومیت‌ها را به "ناشایستگی" زنان نسبت داد. این در حالی است که جمهوری اسلامی، حتا پیش از استقرار رسمی، یعنی "رفراندوم" غیر دموکراتیک فروردین ۵۸، حمله به زنان را آغاز کرده بود؛ حملاتی از جمله لغو "قانون حمایت از خانواده" و سلب همان حقوق اندک پیشین زنان، اخراج زنان قاضی از دادگستری و فتوای حجاب اجباری در اسفند ماه ۵۷ در پی آن اقدامات گوناگونی علیه زنان به اجرا درآمدند، همچون اخراج زنان به بهانه حجاب، اخراج زنان از مقامات بالای ادارات، حذف زنان از عرصه‌های هنری و ورزشی و...

پس از آن، تصویب قانون اساسی بر پایه شرع اسلام به بسیاری از این اقدامات جنبه قانونی بخشید و رامگشای تصویب قوانین و اقدامات متعدد دیگری برای تشدید فشار بر زنان گشت. این اقدامات چندان متعدد و چندجانبه هستند که نمی‌توان به تمامی آن‌ها پرداخت، اما برای نمونه می‌توان به مواردی همچون سهمیه‌بندی جنسیتی در رشته‌های دانشگاهی، دورکاری و پاره‌وقت کردن کار زنان، اخراج زنان از ادارات به بهانه‌های گوناگون، بازنشستگی پیش از موعد، ممنوعیت پیشگیری از بارداری. راه‌اندازی گشت‌های کمیته‌های انقلاب، گشت‌های ثارالله، گشت ارشاد، اوباش حزب‌اللهی و بسیجی و گروه‌های چماقدار غیررسمی برای ضرب و شتم و آزار و اذیت زنان، نیز از همان آغاز گشت.

آنچه در این میان هیچ‌گاه مسئله کابینه و مجلس‌های پی در پی جمهوری اسلامی نبوده و نیست، حمایت از زنان حتا در برابر خشونت‌های خانگی است. خشونت‌هایی که با ترویج "ارزش‌های اسلامی" و دیدگاه‌های مردسالارانه در اجتماع بر شدت آن‌ها افزوده گشته است. لایحه بی‌محتوای "حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت" یکی از این نمونه‌هاست که پس از سال‌های متمادی هنوز به تصویب نرسیده است. "بی‌محتوا" از این نظر که بر اساس این قانون، "هر گونه محدودیت و محرومیت از حقوق و آزادی‌های قانونی" خشونت محسوب می‌شود، اما طبق قوانین جمهوری

اسلامی، محرومیت زنان از حقوقی مانند "حق مسافرت"، "حق کار" و بسیاری دیگر، از جمله "حقوق" قانونی شوهر به شمار می‌آیند.

از دیگر نکات مورد اشاره در سخنرانی خامنه‌ای، "موضوع سن ازدواج" بود. وی گفت: "نظر اسلام درباره" سن ازدواج، "پرهیز از موکول کردن به سنین بالا" و ازدواج "به وقت" است. وی در تکمیل سخنانش مدعی شد: "البته این به معنای ازدواج کردن کودکان نیست". اگر خامنه‌ای جرأت نیافت به صراحت از ازدواج کودکان دفاع کند، اما اکنون کسی نیست که معنای "ازدواج به وقت" در نظام اسلامی را نداند. نظامی که نظراتش، چهره‌ی قانون به خود گرفته‌اند. قانونی که سن ازدواج کودکان را "سن شرعی" می‌داند که برای دختران، ۹ سال قمری و برای پسران، ۱۵ سال قمری دانسته می‌شود. خبرها از "ازدواج کودکان" یا در واقع "تجاوز به کودکان" در گوشه و کنار ایران اندک نیست. دلایل رواج "ازدواج" کودکان، هر چند، متعددند، اما یکی از اصلی‌ترین آن‌ها، وجهه قانونی و تشویق رهبران مذهبی و نهادهای گوناگون رسمی و مذهبی در جمهوری اسلامی است.

اما این پرسش باقی می‌ماند که خامنه‌ای بر پایه کدام نیاز در بسیاری از سخنرانی‌ها و به‌ویژه در دیدار اخیر بر این نکات تأکید می‌کند؟ پاسخ، در آمار یافتنی است. طبق آمار رسمی سرشماری‌ها، به جز رشد متوسط

جمعیتی بین سال‌های ۱۳۵۵ (۷۱ / ۲ درصد) تا ۱۳۶۵ (۹۱ / ۳)، پس از آن رشد متوسط جمعیتی ایران همواره روند نزولی داشته است: در سال ۱۳۷۰ با رشد ۴۶ / ۲ درصدی، در سال ۱۳۷۵ با رشد ۴۷ / ۱ درصدی، در سال ۱۳۸۵ با رشد ۶۱ / ۱ درصدی و در سال ۱۳۹۵ با رشد ۲۴ / ۱ درصدی. ناله و شکوه سران رژیم از کاهش رشد جمعیتی و افزایش سن ازدواج سر به فلک کشیده نیست. چندان که به سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات گوناگونی انجامیده است، اما همه بیهوده.

حاصل تلاش برای بیرون راندن زنان از عرصه‌های حیات اجتماعی را نیز می‌توان در مقاومت و پایداری آنان برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، ورزشی و هنری مشاهده کرد. برآیند ترویج ایده‌های مردسالارانه و زن‌ستیزانه، از جمله حجاب در "بدحجابی" زنان دیدنی است. اگر این همه تاکنون به زبان آمار درمی‌آمد، اما جنبش اخیر "زن، زندگی، آزادی" به این مقاومت، فریادی رسا و جانی تازه بخشید. فریادی که نه تنها علیه "حجاب" بود، بلکه اعتراضی بود سرسختانه و شجاعانه علیه تمامی تلاش‌های زن‌ستیزانه جمهوری اسلامی در بیش از ۴ دهه‌ی اخیر.

اعتراضی که حاصل سرکوب چندین دهه‌ای به ویژه زنان است. نیز، از همین رو بود که زنان و دختران، حتا دانش‌آموزان، از پیشتازان این جنبش بودند. این خیزش به رغم رکود نسبی کنونی، اما ندادنده‌ی گردبادی است که با اتحاد جنبش‌ها و گروه‌های اجتماعی، به حیات‌ننگین این رژیم پایان خواهد بخشید.



**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## فولاد درخشنده، پیش‌قراول جنبش طبقه کارگر



و دروغ‌های موردپسند کارفرما و دستگاه دولتی تهیه کند که با عدم استقبال اکثریت کارگران و بایکوت آگاهانه کارگران آگاه فولاد روبرو شد که سابقه و عملکرد این "خبرنگار نما" را در هفت‌تپه، عسلویه و اراک می‌دانستند و خطاب به وی اعلام کردند "صدای حق‌خواهی ما آن‌قدر رساست که نیازی به گزارش از جانب تو و تهیه مستندات سفارشی امنیتی تو نیست". کارگران فولاد به این به‌اصطلاح خبرنگار یا به قول خودشان "گرگی در لباس میش" هشدار دادند بساطش را جمع کند و دیگر در اطراف جمع اعتصابی دیده نشود. در ادامه این هشدارها، کانال تلگرام صدای مستقل گروه ملی فولاد با انتشار عکسی از "تیم خبرنگاران امنیتی" که برای اخلال و خرابکاری در روند اعتصاب، سعی در دسیسه‌چینی در میان کارگران داشتند، این عناصر را در نزد کارگران افشا کرد.

روز پنجشنبه ۷ دی (ششمین روز اعتصاب) جلسه‌ای مرکب از نمایندگان بانک ملی، اداره کل کار استان و برخی مقامات امنیتی ظاهراً به‌منظور رسیدگی به خواست‌های کارگران در محل شرکت تشکیل شد. به‌رغم آنکه اکثریت کارگران بنا بر تجارب قبلی می‌دانستند که این جلسه نتیجه ملموس و مفیدی برای کارگران در بر نخواهد داشت، اما نمایندگانی نیز از طرف کارگران در این جلسه حضور یافتند. جلسه همان‌طور که کارگران از قبل پیش‌بینی کرده بودند، هیچ دستاوردی نداشت. در این جلسه مسائل و پیشنهادهایی عنوان شد که به‌هیچ‌وجه موردتوافق کارگران نبود.

درحالی‌که اعتصاب هنوز ادامه داشت، فرماندار اهواز ("مولی") بلافاصله در "خبر خوزستان" به‌دروغ از توافق با نمایندگان کارگران و راه افتادن خط تولید سخن گفت. کانال تلگرام صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد با انتشار اطلاعیه‌ای در رابطه با نتیجه این جلسه نوشت: "آنچه امروز در جلسه درباره حقوق ما مطرح شده چیزی فراتر از توهمین به کارگران شریف گروه ملی و عملکردی وقیحانه و برخاسته از مجموعه‌ای سراسر فاسد و کلاش است. پاسخ این بی‌شرمی را با ادامه اعتصاب خردکننده خواهیم داد. اعتصاب را با بی‌توجهی به مذاکرات فریبکارانه و بدون واهمه از تهدیدهای امنیتی ادامه خواهیم داد. تمام اهواز را با خود همراه می‌کنیم. اگر مطالباتمان زمین بماند زمین زیر پایتان را می‌لرزانیم. ما کارگران آهنیم و بازیچه بانک ملی و اداره کار و اداره اطلاعات و امام‌جمعه نیستیم"

جمعه ۸ دی اعتصاب ادامه یافت و درهای ورود و خروج شرکت همچنان در کنترل کارگران بود. ۹ دی کارگران باشعراهایی چون "اجرای همسان‌سازی، بدون حق‌بازی"، "کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد" بار دیگر وارد خیابان شدند و اعتصاب هشتمین روز خود را پشت سر در صفحه ۴

خواهان لغو فوری ممنوعیت ورود همکاران خود شدند. علی‌رغم این، مدیریت شرکت ورود ۱۷ کارگر دیگر را نیز ممنوع کرد و شمار تعلیقی‌ها به ۳۸ تن رسید. به دنبال آن کارگران مبارز و آگاه فولاد، به‌منظور مراقبت از تولیدات و وسایل و ابزار تولید و همچنین زیر نظر داشتن رفت‌وآمد مدیران فاسد، تمام درهای ورود و خروج شرکت را تحت کنترل خود درآوردند.

از همان نخستین روز اعتصاب، تهدید و اراغاب و احضار کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب، توأم با اعزام گارد ویژه آغاز شد. این اقدامات سرکوب‌گرانه و تهدیدات گوناگون نمی‌توانست خللی در اراده کارگران آگاه و مبارز ایجاد کند و نکرد. کارگران با شعار "نه تهدید، نه زندان، دیگر اثر ندارد" به استقبال نیروهای سرکوب رفتند. مدیریت شرکت به‌منظور تشدید فشار بر اعتصاب و ایجاد نفاق میان کارگران و تسلیم آن‌ها تاکتیک‌های دیگری را نیز به اجرا گذاشت.

از سومین روز اعتصاب (۴ دی) طبخ غذا و ارائه آن به کارگران قطع شد و دو روز بعد (پنجمین روز اعتصاب) به‌منظور تضعیف اعتصاب و جلوگیری از حضور گسترده کارگران در اعتصاب و راهپیمایی، سرویس‌های ایاب‌وذهاب تعطیل و ارائه خدمات به کارگران منع شد. تمام این اقدامات که با تهدیدات امنیتی نیز همراه بود، هیچ‌کدام نتوانست مانع ادامه اعتراض و مبارزات کارگران شود. کارگران فولاد مصممانه به اعتصاب و مبارزه ادامه دادند. نیروهای مزدوری که برای سرکوب کارگران در میدان بقایی مستقرشده بودند و در آنجا نیز با شعار "نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد" روبرو شدند، رعب و هراسی در دل کارگران ایجاد نکرد. اعتراض و مبارزه یکپارچه‌ای که کارگران همه‌بخش‌ها و همه‌شیفته‌ها در آن مشارکت داشتند، پرشورتر از روزهای اول اعتصاب ادامه یافت. درنبرد دشواری که کارگران فولاد آغاز کرده بودند به قول خود کارگران فولاد "وسوسه تسلیم" جایی نداشت.

کارگران آگاه فولاد در جریان مبارزه و اعتصاب و راهپیمایی بزرگ خود، از مشورت و هماهنگی شورایی با یکدیگر و ارزیابی از وضعیت غافل نبودند و در همین رابطه در چهارمین روز اعتصاب (۵ دی) یک مجمع عمومی برگزار نموده و به مشورت پرداختند. در همین روز جلسه‌ای نیز از طرف شورای تأمین با حضور تعدادی از کارگران در دفتر مدیریت برگزار شد که هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت. پنجشنبه (۷ دی) ششمین روز اعتصاب و تجمع و راهپیمایی با همان قدرت، گستردگی و درخشندگی روزهای قبل و حتی قوی‌تر و پرشورتر از آن ادامه یافت. تمام تلاش‌های نفاق‌افکنانه، محدودیت‌ها و اقدامات تهدیدآمیز مدیریت و دستگاه امنیتی حامی آن برای سست کردن اراده کارگران و شکست اعتصاب، با سد محکم آگاهی، اتحاد، تشکل و همبستگی پولادین و سازمان‌یابی محکم فولاد گران جسور برخورد نمود و باشکست روبرو شد. یک جاسوس حکومتی بنام "اسماعیل مجبولی" که در پوشش خبرنگار در همین روز به میان کارگران رفته بود تا طبق معمول گزارش‌ها

خرمشهر، اعتراضات یکپارچه‌ای را برپا نمودند که در نوع خود کهنظیر بوده است. فولادگران اهواز در تجمعات پرشور خود با سردادن شعارهایی که امروز همه کارگران و جنبش کارگری می‌دانند از دل اعتصابات و مبارزات فولاد برخاسته است، تمام فضای سیاسی جامعه را به خود اختصاص داده و به طرح چندین‌باره مطالبات خویش پرداخته‌اند. "ما کارگران فولاد، علیه ظلم و بیاد می‌جنگیم" "ما کارگران آهنیم، ریشه ظلم رو می‌کنیم".

یکی از خواست‌های مهم کارگران فولاد، اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل است. در اعتصاب ۳ روزه آبان ۱۴۰۲ مدیریت شرکت در همان حال که از ترس ادامه و گسترش اعتصاب، مبلغی را به‌حساب کارگران واریز نمود و وعده داد این طرح را از اول دی‌ماه اجرا کند، همزمان اقدامات ایذایی و سرکوب‌گرانه علیه کارگران را



نیز تشدید نمود. علی‌مجددی مدیرعامل شرکت تصور می‌کرد با این تاکتیک و یک وعده سرخرمن و در همان حال تشدید فشارهای امنیتی می‌تواند کارگر فولاد را از مبارزه منصرف و او را خاموش کند.

اول دی‌ماه فرارسید، اما هیچ اقدامی در جهت اجرای طبقه‌بندی مشاغل و رسیدگی به سایر خواست‌ها صورت نگرفت بماند، که کارت ورود ۲۱ تن از کارگران نیز مسدود شد. دیگر جای معطلی نبود، کارگران فولاد در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی و ممنوع‌الورود شدن همکاران خود به‌طور یکپارچه دست از کار کشیدند. در اعتصاب آبان ماه، کارگران به‌روشنی هشدار داده بودند اگر کارت ورودی حتی یک نفر مسدود شود، کار تعطیل خواهد شد و به هشدار خویش عمل کردند.

شور مبارزه در فولاد چنان فزونی یافت که ترس و وحشت شدیدی سرتاپای علی‌مجددی مدیرعامل شرکت و گروه مدیریتی وی را فراگرفت به‌نحوی‌که مدیرعامل شرکت در جستجوی سوراخ موش، از دفتر کار خود گریخت و در مکان دیگری پنهان شد. اما کارگران مبارز و هوشیار فولاد، وی را از سوراخ موش درآوردند و از شرکت بیرون انداختند. این مدیرعامل در طول دو سالی که اداره امور فولاد را به دست گرفته است، نه‌فقط چندین بار به کارگران وعده‌هایی داده و به آن عمل‌نکرده، بلکه مدام علیه کارگران پیشرو و مبارز فولاد به نهادهای امنیتی و سرکوب گزارش داده است. یکی از اقدامات وی جلوگیری از ورود ۲۱ کارگر بود که با هماهنگی کامل دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم به اجرا درآمد و خشم عموم کارگران را در پی داشت. در دومین روز اعتصاب (یکشنبه ۳ دی) کارگران فولاد



## فولاد درخشنده، پیش‌قراول جنبش طبقه کارگر



کارگران و همکاران صنعتگر و بازنشستگان کشوری و تأمین اجتماعی طوفانی از حق‌خواهی بپا کنیم."

گروه ملی صنعتی فولاد از لحظه واگذاری به بخش خصوصی، چندین بار دست‌به‌دست شده و بیش از ۷ سال است که بانک ملی، این شرکت را اداره می‌کند. بیش از دو سال است علی‌مجدی که کارگران در جریان اعتصاب وی را از شرکت بیرون انداختند، مدیرعامل گروه ملی است. در تمام طول این سال‌ها، از جمله در دو سال اخیر، کارفرما از پذیرش خواست‌های کارگران مانند، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، همسان‌سازی حقوق، افزایش دستمزد و امثال آن طفره رفته است. در اعتصاب اخیر افزون بر خواست‌های فوق، دو خواست جدید به لیست خواست‌ها اضافه شده است. علاوه بر برکناری مدیرعامل که البته پیش‌از این سابقه داشته است، کارگران خواهان "خلع مالکیت از بانک ملی" شده‌اند و این خواست به‌روشنی در شعار "بانک ملی حیا کن، گروه ملی را رها کن" نیز انعکاس یافته است. در ادامه و تکمیل همین موضوع خواست مشارکت کارگران در اداره امور شرکت را نیز عنوان نموده‌اند.

کارگران فولاد که شاهد چندباره دست‌به‌دست شدن اداره و مالکیت گروه ملی فولاد بوده‌اند و در همان حال به چشم خود دیده‌اند که این جابجایی‌ها هیچ مشکلی از شرکت و بی‌شمار معضلات کارگران را حل نکرده بلکه مدام بر آن افزوده است، اکنون خواهان خلع مالکیت از بانک ملی یا به‌بیین‌دیگر خواهان بازگشت اداره و مالکیت آن به دولت شده‌اند. این هردو خواست جدید، در عین حال مشابهت‌های زیادی با خواست‌های کارگران هفت‌تپه در دوره اسد بیگی دارند. به یک عبارت کارگران فولاد اهواز باسیاست دولت در زمینه خصوصی‌سازی گروه ملی فولاد به مخالفت برخاسته و خواهان لغو آن هستند. بنابراین صرف‌نظر از تمام خواست‌های دیگر، اعتصاب اخیر فولاد و خواست خلع مالکیت از بانک ملی که یک خواست سیاسی است، گویای ورود مبارزات کارگران فولاد به مرحله‌ای جدید است که این می‌تواند بیان‌آمادگی کارگران برای ورود به عرصه مبارزه سیاسی باشد. گو آنکه دعوت فولاد گران از سایر کارگران به همیاری و همبستگی و اظهار آمادگی برای اتحاد با سایر کارگران و یک مبارزه طبقاتی مشترک نیز نشانه‌های مثبت دیگری در اعتصاب اخیر است.

از کارگران فولاد، مبارزات و مطالبات آن‌ها با تمام توان باید پشتیبانی کرد. سندیکای کارگران شرکت واحد، گروه اتحاد بازنشستگان و برخی تشکلهای دیگر با صدور بیانیه‌هایی از اعتصاب و مطالبات کارگران فولاد حمایت کردند. اما این کافی نیست. مبارزه طبقه کارگر در هر بخش آن؛

در صفحه ۷

آن اشارکنیم. یکی از نکات بسیار مهم این اعتصاب، یکپارچگی آن است. کارگران همگی بخش‌ها و شیفت‌ها به نحو فعالانه‌ای در اعتصاب شرکت داشتند. اتحاد و همبستگی در صفوف کارگران بی‌نظیر بود. کارگران آگاه و فعالان اعتصاب در طول تمام‌روزهای اعتصاب بر خرد جمعی تکیه داشتند و اندیشه شورایی را رهنمون عمل خود قرار دادند. در برابر مدیریت و حامیان دولتی آن، چون تنی واحد ظاهر شدند و حرف آن‌ها باهم یکی بود. اعتصاب در حد بسیار بالایی متشکل و سازمان‌یافته بود و این، یکبار دیگر نشان داد که کارگران فولاد اهواز، مانند نوب‌آهن اصفهان، هفت‌تپه و بسیاری دیگر از واحدهای تولیدی، از یک تشکل مستقل و پرنفوذ در محل کار برخوردارند.

از دیگر نکات مهم این اعتصاب، شجاعت و نترسی کارگران از تهدیدات گوناگون و اقدامات سرکوب‌گرانه مدیریت و نهاد امنیتی حامی آن بود. نه استقرار نیروهای گارد ویژه در محل کار و میدان بقایی، نه احضارها و تهدیدهای مکرر و نه تعلیق ۳۸ کارگر، هیچ‌کدام نه‌فقط ذره‌ای تردید و سستی در اراده کارگران برای ادامه اعتصاب ایجاد نکرد، بلکه این اراده را استوارتر ساخت. حمایت و پشتیبانی کارگران فولاد از رفقای همکار خود، چه کسانی که قبلاً اخراج شده بودند و چه کارگرانی که در جریان اعتصاب ممنوع‌الورود شدند، یکی از نمونه‌های برجسته همبستگی کارگری است که فولاد آن را به نمایش گذاشت. کارگران مبارز فولاد البته در تمامی مقاطع، حامی و پشتیبان نمایندگان و فعالان اعتصاب بوده‌اند، در جریان اعتصاب اخیر نیز برجسته‌تر و مشخص‌تر از گذشته، همین سنت پرولتری را بکار بستند و یک‌لحظه از رفقای خود غفلت نکردند.

یکی دیگر از نکات مهم و برجسته این اعتصاب، حمایت جدی از کارگران پیمانی شفق بود به‌نحوی که "قراردادی شدن کلیه کارگران شفق" یکی از خواست‌های ثابت در لیست مطالبات کارگران بود. کارگران فولاد پرچم کارگران پیمانی شفق را بالا بردند و خواهان انعقاد قرارداد و استخدام رفقای خود شدند و نمونه دیگری از همبستگی طبقاتی کارگری را به نمایش گذاشتند.

در اعتصاب اخیر کارگران فولاد اهواز و اطلاعیه‌ها و بیانیه‌هایی که توسط کارگران انتشار یافت، نشانه‌های پرنرنگی از رویکرد این کارگران برای تقویت همبستگی کارگری در مقیاس سراسری نیز پدیدار شد. کارگران مبارز فولاد، پیش‌از این نیز به‌کرات بر اتحاد و همبستگی کارگری تأکید کرده بودند. در اعتصاب اخیر نیز دست اتحاد و همیاری به‌سوی سایر کارگران و زحمتکشان دراز نمودند و مهم‌تر از آن برای اتحاد و مبارزه دوشادوش سایر کارگران و زحمتکشان اعلام آمادگی کردند. هفتم دی در اطلاعیه‌ای نوشتند: "ما برای پیشبرد مطالبات کارگری به حمایت برادران و خواهران شاغل و بازنشسته نیاز داریم و مانند تمام اعتصابات سابق آمادیم تا در صورت تداوم تهدیدها و بی‌توجهی مسئولان، شانه‌به‌شانه دیگر

گذاشت. کارگران مبارز فولاد به مقامات استانی و مدیریت شرکت هشدار دادند اگر به خواست‌هایشان رسیدگی نشود باید" منتظر سیل خروشان فولاد گران در تمام خیابان‌های اهواز باشند" و چنین هشدار دادند" مشکل ما حل نشه، اهواز قیامت میشه".

تمام تلاش‌ها و ترفندهای مدیریت و حامیان دولتیان در طول ۸ روز اعتصاب یکپارچه کارگران، در پرتو آگاهی، اتحاد و همبستگی عمیق کارگران باشکست و ناکامی روبرو شدند. کارگران آگاه و مبارز فولاد که در طول ۸ روز اعتصاب، چگونگی مقابله با مدیریت و ادامه اعتصاب را باخرد جمعی موردبررسی قرار می‌دادند و مبارزه‌ای متشکل و سازمان‌یافته با پشتوانه یک قدرت ۳ هزارنفره را هدایت می‌کردند و همین پشتوانه در مذاکره با کارفرما و مدیریت حضور یافته بودند، سرانجام توانستند مدیریت را به عقب‌نشینی وادار کنند و بخش‌هایی از خواست‌های خود را به کرسی بنشانند. در اطلاعیه کارگران فولاد مندرج در کانال صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد، در مورد موفقیت نسبی و تحقق بخش‌هایی از مطالبات کارگران چنین آمده است: "اجرای تقریباً نیمی از طرح طبقه‌بندی مشاغل برای تمام کارگران به ارزش ده میلیون تومان ماهانه به‌صورت علی‌الحساب تا اجرای کامل طرح. رفع انسدادهای کارت‌ها و بازگشت به کار ۳۸ نفر از همکاران حقیقت‌تعلیق. اختصاص مبلغ یادشده به کارگران شرکت شفق".

این موفقیت بزرگ اما نسبی را که مدیون آگاهی، مبارزه متشکل و اعتصاب یکپارچه و درخشان کارگران فولاد است و بر تارک جنبش طبقاتی کارگران نورافشانی می‌کند، بایست به کارگران فولاد و به همه کارگران شادباش گفت. کارگران فولاد یکبار دیگر به مدیریت و حامیان دولتی آن نشان دادند که نه با وعده‌های توخالی و نه با ارباب و احضار و تهدید و تعلیق، زمین مبارزه را خالی نخواهند کرد. کارگران آگاه اهواز در عین حال نیک می‌دانند که این حد از موفقیت عجالتاً وعده‌های شفاهی است که به آن‌ها داده‌شده و قرار است به مدت دو ماه اجرا شود. تردیدی در این مسئله وجود ندارد در صورت خلف وعده، کارفرما با اعتصاب و تجمع‌های اعتراضی گسترده‌تری روبرو خواهد شد. حتی اجرای بی‌کموکاست این وعده‌ها نیز به معنای پایان اعتراض و مبارزه در فولاد اهواز نیست.

در بحبوحه اعتصاب مدیریت شرکت از کارگران شکایت کرده بود. کارگران مبارز فولاد که از روز یکشنبه دهم دی‌ماه به اعتصاب پایان دادند و تولید از سر گرفته شد، به مدیریت شرکت ۳ روز مهلت داده‌اند شکایت خود را پس بگیرد. کارگران مبارز و آگاه گروه ملی فولاد اهواز، برای تحقق کامل تمام مطالبات خود به مبارزه ادامه خواهند داد. در گروه ملی فولاد مادام که خواست‌های کارگران بطور کامل تحقق نیابد، اعتراض و اعتصاب و مبارزه ادامه خواهد داشت.

در اعتصاب شکوهمند کارگران گروه ملی فولاد، نکات برجسته و مهمی وجود دارد که جا دارد به

## پرچم مبارزه برای افزایش واقعی دستمزد را باید از هم اکنون برافراشت

بیماری‌های‌شان بویژه به دلیل شرایط و محیط کار، و بالاخره حوادثی که در اثر کار زیاد و خستگی مفرط جان و سلامت کارگران را می‌گرفت. زندگی امروز بسیاری از کارگران ایران در زیر سلطه حکومت اسلامی، از برخی جهات یادآور شرایط کارگران اروپایی در قرن ۱۹ است و حتی می‌توان گفت در برخی از جنبه‌ها بدتر از آن زمان.

وضعیت کنونی معیشتی طبقه کارگر ایران نتیجه نه یک سال و دو سال، بلکه نتیجه اجرای سال‌ها سیاست ضد کارگری جمهوری اسلامی است، از سرکوب مزدی تا ممانعت از ایجاد تشکلهای کارگری و تا وضع و اعمال قوانین ضد کارگری. بواسطه ماهیت ضد کارگری حکومت، طبقه کارگر از داشتن تشکلهای سراسری برای چانه‌زنی بر سر دستمزد و دیگر شرایط کار محروم شده است و این نمونه‌ای از محرومیت‌های کارگران ایران است. هم اکنون حدود ۹۶ درصد از کارگرانی که براساس "قانون کار" مشغول کار هستند، با قرارداد موقت کار می‌کنند. گاه از این کارگران که مجبور به تن دادن به قرارداد سفید امضاء شده‌اند تعهد و حتی سفته گرفته می‌شود که کارگر را از هر گونه مبارزه برای بهتر شدن شرایط کاری باز می‌دارد.

جدا از این، بیش از ۵ میلیون کارگر نیز در کارگاه‌های کوچک و یا کارهای خدماتی مشغول به کار هستند که عمدتاً از بیمه درمانی محروم و در بهترین حالت تنها همان حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند. البته بخش بسیار بزرگی از آن‌ها حتی همان حداقل دستمزد را نیز دریافت نمی‌کنند، بویژه زنان و کودکان کار. وضعیت این ۵ میلیون کارگر نیز بیش از هر چیز نتیجه‌ی سرکوب کارگران توسط حکومت و ممانعت از داشتن تشکلهای است که بتواند از حقوق و منافع کارگران کارگاه‌های کوچک دفاع کند.

طرح این مقدمه از آن‌روست که وقتی می‌خواهیم به بررسی سیاست سرکوب مزدی توسط جمهوری اسلامی بپردازیم، ابتدا یک نگاهی کلی به وضعیت طبقه کارگر و شرایطی که سرکوب مزدی را فراهم کرده است، داشته باشیم.

همان‌طور که در ابتدای مقاله آمد مسأله مزد (در کنار ساعات کار) یک موضوع حیاتی برای کارگران است. ولی در تمام این سال‌ها جمهوری اسلامی با سرکوب مزدی و به عبارت دقیق‌تر با کاهش مزدهای واقعی، باعث کاهش قدرت خرید کارگران و رانده شدن آن‌ها به منجلاب فقر و فلاکت شده است. به‌اعتراف حمیدرضا امام‌قلی‌تبار بازرگ "مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور" که یک تشکل دولتی است، "میزان حقوق نیروی کار در ایران بر اساس آمارهای بین‌المللی، جزو ده کشور آخر جدول است و با ارفاق می‌توان گفت بعد از ونزوئلا رتبه دوم را از آخر داریم و این درحالی‌ست که حقوق نیروی کار در کشورهای همسایه خیلی بالاتر است".

به‌نوشته‌ی روزنامه اعتماد تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارگران برای یافتن کار به عراق می‌روند چرا که حداقل دستمزد در اربیل عراق ۲۵ تا ۳۰ میلیون تومان در ماه است. این را هم در نظر

بگیریم که کارگر ایرانی در عراق ریسک بالایی را نیز به جان می‌خورد. به‌نوشته‌ی این روزنامه تعداد کارگران ایرانی به‌خاطر دریافت دستمزد بهتر در کشورهای منطقه رو به فزونی می‌باشد. در ترکیه که هم اکنون شاهد تورم نزدیک به سه درصد هستیم، حداقل دستمزد کارگران نزدیک به ۶۰۰ دلار است در حالی‌که حداقل دستمزد کارگران در ایران (۵ میلیون و ۳۰۸ هزار تومان) حدود ۱۱۰ دلار است و اگر کارگری با دو فرزند تمامی مزایای مصوبه "شورای عالی کار" را دریافت کند مزد وی به حدود ۱۷۰ دلار می‌رسد. در عمان که منابع نفتی آن ناچیز و با ایران غیرقابل مقایسه است، حداقل حقوق ۸۴۵ دلار می‌باشد.

به اعتراف روزنامه "هم میهن" (وابسته به حزب کارگزاران سازندگی)، "از سال ۱۳۵۹ تاکنون قدرت خرید کارگران با حداقل دستمزد بیش از ۶۵ درصد کاهش یافته و به کمتر از نصف رسیده است... حداقل دستمزد حقیقی کارگران در سال جاری به کمترین مقدار طی ۲۸ سال اخیر رسیده است. با وجود رشد اسمی ۲۷ درصدی حداقل دستمزد در سال جاری، به دلیل تورم ۵۳ درصدی، ارزش حقیقی این متغیر، کاهش ۲۶ درصدی داشته است" (۵ دی‌ماه).

اگرچه همین آمار نیز به اندازه کافی ترسناک است اما باید تاکید کرد که واقعیت بسیار فراتر از اعترافات روزنامه "هم میهن" است. کاهش دستمزد واقعی کارگران (و نیز مستمری بازنشستگان و حقوق سایر زحمتکشان جامعه) در طول این سال‌ها منجر به رانده شدن اکثریت بسیار بزرگ مردم کشور به زیر خط فقر شده است. فرهاد مومنی "اقتصاددان اصلاح‌طلب" و استاد دانشگاه "علامه طباطبایی" سال گذشته از دو برابر شدن جمعیت زیر خط فقر تنها طی سه سال خبر داده بود.

هم اکنون خط فقر به‌طور واقعی به بالای ۳۰ میلیون تومان رسیده است و این در حالی‌ست که متوسط دستمزد کارگران در ایران ۱۰ میلیون و متوسط حقوق کارمندان ۱۲ میلیون تومان است که فاصله‌ی بسیار معناداری با خط فقر دارند.

هدف رژیم از کاهش واقعی دستمزد کارگران کاملاً روشن است. جمهوری اسلامی به‌مثابه‌ی یک دولت استبدادی سرمایه‌داری یکی از خشن‌ترین و بیرحمانه‌ترین اشکال مناسبات سرمایه‌داری را در ایران برپا کرده است که نتیجه‌ی آن از طرفی بی‌حقوقی کارگران و از طرف دیگر کاهش شدید دستمزد‌های واقعی بوده است.

این سیاستی‌ست که جمهوری اسلامی بنا دارد مانند سال گذشته و حتی بدتر از آن در تعیین حداقل دستمزد سال پیش‌رو توسط ارگان دولتی "شورای عالی کار" به کارگران ایران تحمیل کند، و اگر کارگران از هم اکنون به مبارزه علیه سیاست دستمزدی حکومت برنخیزند، بدون تردید رژیم بدون هیچ مانعی سیاست خود را به اجرا درخواهد آورد.

اخیراً عمال دزد و فاسد رژیم بار دیگر فغان برآورده‌اند که افزایش دستمزد منجر به افزایش تورم می‌شود. همان سیاست ضد کارگری که در

رابطه با حقوق و مستمری بازنشستگان و کارکنان دولت در لایحه بودجه سال آینده اجرا کرده‌اند. تنها ۱۸ درصد افزایش حقوق در حالی‌که نرخ رسمی تورم هم اکنون ۴۵ درصد است و هم‌ی پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که سال آینده نرخ تورم بالاتر و وضعیت اقتصادی بدتر خواهد شد. میرزاده رئیس اسبق سازمان برنامه و بودجه در متنی که در روزنامه اعتماد انتشار یافت، نوشته است: "بودجه با این وضعیت ۴۵ تا ۵۰ درصد کسری دارد و نرخ تورم نیز ۵۰ درصد خواهد بود". ناگفته نماند که نرخ واقعی تورم بسیار فراتر از نرخ رسمی آن است و باز ناگفته نماند که براساس نرخ رسمی تورم، تورم کالاهایی که بخش اصلی درآمد کارگران و زحمتکشان را می‌بلعد بالاتر از متوسط نرخ تورم است. برای مثال تورم مواد خوراکی براساس نرخ رسمی آن ۷۰ درصد است.

اما مضحک‌ترین موضوع استدلال این مزدوران دزد و فاسد سرمایه در مورد تاثیر افزایش تورم بر دستمزد است. این دروغ آن‌قدر آشکار و بی‌معناست که "مرغ پخته را نیز به خنده وامی‌دارد". حنا محمدرضا تاجیک به اصطلاح عضو کارگری "شورای عالی کار" در این رابطه گفت: "بر اساس محاسبات کارشناسان سهم دستمزد در هزینه تمام‌شده خدمات و کالا بین ۸ تا ۱۳ درصد و سهم دستمزد در شکل‌گیری تورم کمتر از ۳ درصد است" (۲۸ آذر خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران). برای پی بردن به ریا و نیرنگ مزدوران سرمایه تنها کافی‌ست نرخ رسمی تورم را با میزان افزایش دستمزد در سال‌جاری مقایسه کرد. در حالی‌که سال‌جاری حداقل دستمزد ۲۷ درصد و سایر سطوح مزدی ۲۱ درصد افزایش یافتند، نرخ رسمی تورم حدود ۴۵ درصد است!!! این را هم در نظر داشته باشیم که جدا از میزان افزایش دستمزد، سال‌هاست که نرخ رسمی تورم بین ۴۰ تا ۵۰ درصد سیر می‌کند.

مبارزه برای افزایش دستمزد مبارزه برای زندگی کارگران و خانواده‌های‌شان است، مبارزه برای آموزش و بهداشت و درمان مناسب، مسکن مناسب و دیگر نیازهای انسانی است. مبارزه برای بهبود شرایط زندگی و افزایش دستمزد، مبارزه‌ای‌ست که در شرایط کنونی نه فقط تمامی کارگران، بلکه عموم بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه هم‌چون معلمان را نیز در برمی‌گیرد.

در ابتدای فروردین‌ماه سال‌جاری، کارگران هفت‌تپه در اعتراض به مصوبه "شورای عالی کار" و با خواست افزایش دستمزد برای سال ۱۴۰۲ کمپینی را آغاز کردند. همان زمان سازمان ما در نشریه کار شماره ۱۰۱۴ (۱۴ فروردین) نوشت: "کارزار اعتراض علیه مصوبه مزدی و مبارزه برای لغو آن، ایستادگی در برابر تعرض طبقه حاکم به سطح معیشت کارگران، تنها با اتخاذ تاکتیک‌های مؤثر مبارزه به‌ویژه اعتصاب و اعتراض میدانی می‌تواند قرین پیروزی شود. کارزار مبارزاتی کارگران هفت‌تپه، از این خصوصیت و پتانسیل برخوردار است که به‌وسیله‌ی آن برای اتحاد سراسری کارگران تبدیل شود و می‌تواند اتحاد عمل کارگری را تقویت کند. نه‌فقط این، بلکه مهم‌تر از آن می‌تواند زمینه‌های همکاری و همگامی در صفحه ۷

## نمایش پر زرق و برق بورژوازی در ستایش سرمایه‌داری نئولیبرال

غنی نژاد نظریه‌پرداز و مدافع سینه‌چاک سرمایه‌داری نئولیبرال، لوح تقدیر اعطا شد. حال ببینیم این سرمایه‌داری نئولیبرال تا به امروز چه دست‌آوردهایی برای سرمایه‌داران و چه نتایجی برای ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکش به بار آورده است. کلنگ این سیاست را رفسنجانی به‌فرمان صندوق بین‌المللی و بانک جهانی که اهرم‌های اقتصادی و مالی پیشبرد سیاست‌های انحصارات بین‌المللی در سطح جهانند، بر زمین زد. غارت اموال عمومی که در تملک دولت قرار گرفته بودند، زیرپوشش خصوصی‌سازی آغاز شد. تعدادی از کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی مفت و مجانی در این غارتگری نصیب کارگزاران حکومتی و نزدیکان و خانواده‌های مقامات دولتی گردید. کارخانه‌های ظاهراً خصوصی شده تعطیل و اموال غارت‌شده تبدیل به پول نقد برای بورس‌بازی و سرمایه‌گذاری در ساخت‌وساز و دلالی شدند. برای کارگران اما نتیجه‌ای که این خصوصی‌سازی از همان آغاز در پی داشت، اخراج و بیکاری بود. گام بعدی این سیاست، آزادسازی قیمت‌ها بود که پی آمد آن افزایش شدید قیمت‌ها و افسارگسیختگی تورم بود. با این سیاست، دلال‌بازی رونقی تازه گرفت و سرمایه‌داران نوکیسه سودهای هنگفتی به جیب زدند. آنچه عاید کارگران و توده‌های زحمتکش شد، تنزل شدید سطح معیشت آن‌ها و توسعه فقر و گرسنگی بود که به شورش‌های بزرگ نیمه اول دهه هفتاد انجامید. وظیفه کابینه بعدی موسوم به اصلاح‌طلب، ادامه سیاست‌های سرمایه‌داری نئولیبرال با افزودن رکن دیگر این سیاست، محروم کردن کارگران حتی از حقوق و به‌اصطلاح قانونی با محروم کردن کارگران کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار و نیز لغو تدریجی استخدام رسمی و رواج قراردادهای موقت و پیمانکاری بود که به سرمایه‌داران امکان می‌داد با پرداخت دستمزد ناچیز و طولانی کردن ساعات کار، استثمار را به حداکثر برسانند و سرمایه‌های کلانی انباشت کنند. همین سیاست با شیب تندتری توسط کابینه‌های بعدی به همراه حذف به‌اصطلاح یارانه‌ها در جهت اجرای کامل‌تر سرمایه‌داری نئولیبرال و تقویت بخش خصوصی ادامه یافت. این در حالی بود که دولت در تمام این سال‌ها با پمپاژ درآمدهای نفتی به بخش خصوصی از طریق زدوبندهای بوروکراسی دولتی که همراه با دزدی و فساد گسترده بود، بر حجم سودها و سرمایه‌های این بخش افزود.

اکنون پس از گذشت بیش از سه دهه از سرمایه‌داری نئولیبرال و خصوصی‌سازی‌هایی که تهمانده آن را کابینه رئیسی به تاراج گذاشته، نقش و سهم بورژوازی بخش خصوصی از اقتصاد ایران در چه حد است؟

آمار دقیقی وجود ندارد. تنها یک دهه پیش بود که نخستین گزارش اتاق ایران و پژوهشکده آمار درباره سهم بخش خصوصی در اقتصاد منتشر

شد و پس‌از آن دیگر گزارشی انتشار نیافت. این گزارش که با همکاری مرکز آمار و اطلاعات اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و پژوهشکده آمار تهیه شد، نشان می‌داد " در سال ۱۳۹۳، سهم ارزش‌افزوده بخش خصوصی از کل ارزش‌افزوده ایجادشده در اقتصاد ایران معادل ۴۷،۳ درصد و سهم بخش عمومی ۵۲،۷ درصد است.

بر اساس این گزارش، ارزش‌افزوده ایجادشده در بخش خصوصی در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۹۲ معادل ۱۱ / ۷ درصد رشد داشته و در مقابل، ارزش‌افزوده بخش دولتی در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۹۲ تنها ۶ / ۰ درصد رشد یافته است.

بر اساس رویکرد تعیین مدیریت، سهم بخش دولتی و خصوصی از ارزش‌افزوده ایجادشده در اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۳ به ترتیب برابر با ۵۴ / ۲ درصد و ۴۵ / ۸ درصد بوده است. این نسبت‌ها برای سال ۱۳۹۲ برای دو بخش دولتی و خصوصی برابر با ۵۷ درصد و ۴۳ درصد بوده است.

با این‌وجود گزارش فوق تفکیکی میان آنچه در اختیار سرمایه‌داران خصوصی و به‌اصطلاح خصولتی‌ها قرار دارد، قائل نشد.

با توجه به این‌که دهساله اخیر اوج دوره خصوصی‌سازی‌هاست، تا جایی که اکنون تهمانده آن را رئیسی به فروش رسانده و در حال واگذاری سهام ۶ درصدی دولت در ایران‌خودرو ۱۷ درصدی سایپا است، گزارشی که در فوق به آن اشاره شد، باید به‌کلی تغییر کرده باشد و سهم بخش خصوصی بسیار افزایش یافته باشد.

از دیدگاه بخش خصوصی و سرمایه‌داری نئولیبرال همه‌چیز باید به انحصار مالکان خصوصی درآید ولو این‌که صندوق‌های بازنشستگی کارگران و کارمندان باشد که با پول و تلاش خود آن‌ها ایجادشده است. از همین روست که اکنون مرکز کابینه رئیسی و سرمایه‌داران بخش خصوصی بر خصوصی‌سازی صندوق‌های بازنشستگی قرار گرفته است که مالک اغلب سهام تعدادی قابل‌ملاحظه‌ای از مؤسسات تولیدی و خدماتی هستند. تعدادی از مؤسسات نیز در تملک نیروهای نظامی و دستگاه مذهبی است که عجاتاً مسئله مبرم بخش خصوصی نیست.

در حال، سرمایه‌داران بخش خصوصی ولع سیری‌ناپذیری به بلعیدن تمام کارخانه‌ها و مؤسسات دارند و در طول چند دهه گذشته حسابی رشد کرده و قدرتمند شده‌اند.

اگر منابع داخلی آمار و گزارش‌های دقیقی از نقش و سهم سرمایه‌داران خصوصی در اقتصاد ایران انتشار نمی‌دهند، گاه برخی منابع خارجی گزارش‌هایی انتشار می‌دهند که در محدوده‌ای می‌تواند انعکاسی از واقعیت رشد و قدرت آن‌ها

باشد. از جمله این‌که دو سال پیش نشریه فوربس برای نخستین بار گزارشی از میلیاردرهای دلاری ایرانی انتشار داد. بر طبق این گزارش تعداد ایرانیان ثروتمند در سال ۲۰۲۰ بیش از ۲۱ درصد نسبت به سال قبل از آن بیشتر شده، در حالی‌که متوسط جهانی ۳ / ۶ درصد بوده است. ثروت این افراد نیز طی همین سال برحسب دلار ۳ / ۲۴ درصد افزایش داشته است. تعداد میلیونرهای (دلاری) ایرانی که اغلب در تهران زندگی می‌کردند حدود ۲۵۰ هزار نفر و بسیار بیشتر از حتی کشور عربستان سعودی بوده است.

چگونه انباشت چنین سرمایه و ثروت هنگفتی در دست این مالکان خصوصی رخ داد و با این سرعت افزایش یافت؟ از طریق سیاست‌های نئولیبرال، استثمار وحشیانه کارگرانی که اکنون ۹۰ درصد آن‌ها با قراردادهای موقت حتی از ابتدائی‌ترین حق و حقوق محروماند، غارت و چپاول دارائی‌های عمومی از طریق زدوبند با بوروکراسی فاسد دولتی، دلالی و بورس‌بازی و مکمل همه آن‌ها، یاری دست مرئی هادی سرمایه‌داری نئولیبرال، دولت سرمایه‌داری فاسد و استبدادی.

این‌همه در حالی است که آنچه از سرمایه‌داری نئولیبرال عاید مردم ایران شد، تشدید فقر، گرسنگی، بیکاری، افزایش روزافزون بهای کالاها و تورم‌های دورقمی، بی حقوقی، سرکوب و استبداد بوده است. اگر در یک‌قطب جامعه ثروت، سرمایه و رفاه در ابعادی بی‌سابقه انباشت شد، در قطب دیگر، فقر، بیکاری، گرسنگی و تباهی جسمی و روحی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران انباشت شده است در طول متجاوز از سه دهه‌ای که از اجرای این سیاست‌ها می‌گذرد، سال‌به‌سال دستمزد واقعی کارگران کاهش‌یافته، فقیرتر شده و سطح معیشت آن‌ها تنزل کرده است. فقط کافی است که اشاره شود در اوایل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در سال ۵۸ دستمزد کارگران روزی ۴ دلار بود و گوشت گوسفند کیلویی ۳۰ تومان، در سال ۱۴۰۲ این حداقل دستمزد در محدوده همان ۴ دلار باقی‌مانده است، در حالی‌که بهای هر کیلو گوشت حداقل ۲۰۰ برابر و بقیه کالاها نیز چندین برابر شده است.

فاجعه اینجاست. دولت حداقل دستمزد ماهانه کارگران را در سال جاری ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان تعیین کرده است، در حالی‌که خط فقر در ایران لااقل ۳۰ میلیون تومان است. چندی پیش حتی یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس ارتجاع اسلامی، اعلام کرد: "خط فقر در تهران به ۳۰ میلیون تومان" رسیده است. با این اوصاف با قطعیت می‌توان گفت که لااقل ۸۰ درصد مردم ایران زیرخط فقر به سر می‌برند. این است نتیجه سرمایه‌داری نئولیبرال برای کارگران.

افزایش روزافزون بهای کالاها و افسارگسیختگی تورم با نرخ‌های ۴۰ تا ۵۰ درصدی اعلام‌شده از سوی دولت، ناشی از سیاست‌های نئولیبرال چنان سطح معیشت توده‌های زحمتکش را تنزل داده که بخش بزرگی



## نمایش پر زرق و برق بورژوازی در ستایش سرمایه‌داری نئولیبرال

از آن‌ها حتی قادر به تأمین نان خشک‌وخالی هم نیستند.

در نتیجه سیاست‌های اقتصاد نئولیبرال تعداد بیکاران نیز ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است. دولت سرمایه‌داران آمار قلابی در مورد بیکاری ۲ تا ۳ میلیونی انتشار می‌دهد، اما طبق آمار رسمی خودشان از جمعیت ۶۳ میلیونی در سن کار، تعداد شاغلان حدود ۲۳ میلیون اعلام شده است. آن‌هم شاغلانی که بخشی از آن‌ها در واقعیت، شاغل نیستند.

دستمزد و حقوق ناچیز، گرانی حیرت‌آور بهای مسکن، فقر و بیکاری، میلیون‌ها تن از مردم ایران را حتی از داشتن یک سرپناه مناسب نیز محروم کرده و سال‌به‌سال وضع وخیم‌تر شده است.

ابتدای سال ۹۷ متوسط قیمت مسکن ۶ میلیون تومان بود، اما امروز متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی در تهران از ۶۰ میلیون تومان فراتر رفته یعنی طی ۵ سال ۱۰ برابر افزایش یافته است.

با افزایش جهش‌وار قیمت مسکن، اجاره‌بها به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و اکنون سهم مسکن در سید هزینه خانوار به بیش از ۸۰ درصد رسیده است.

طبق گزارش‌های مرکز ملی آمار ایران در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ سهم مسکن از هزینه خانوار ۴۴ درصد بود. این رقم در سال ۱۳۹۸ به ۹ / ۴۹ درصد و در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ به ۵۵ تا ۶۰ درصد افزایش یافت. این‌همه، جنبه دیگری از نتایج سرمایه‌داری نئولیبرال برای مردم ایران بوده است.

سرمایه‌داری نئولیبرال که تمام ثروت و سرمایه‌اش را با ردیال‌ترین، خشونت‌بارترین و وحشیانه‌ترین شیوه‌های استثمار و غارت انباشت کرده، به صغیر و کبیر رحم نکرده است. کودکان خانواده‌های کارگر و زحمتکش در نتیجه فقر و سیمروزی خانوارها، در اسفبارترین شرایط از نظر تغذیه، مراقبت‌های بهداشتی،

## فولاد درخشنده، پیش‌قراول جنبش طبقه کارگر

فولاد یا نفت، ذوب‌آهن یا پتروشیمی و امثال آن، به حمایت و همبستگی گسترده‌تر از این نیاز دارد. جنبش طبقه کارگر با گسترش این اتحادها و همبستگی‌ها و سازمان‌یابی مبارزه مشترک و سراسری است که می‌تواند وارد یک مرحله کیفی بالاتر شود.

در شرایطی که موج اعتصاب‌ها و مبارزات کارگری پیوسته گسترده‌تر می‌شود و اعتراض و اعتصاب و تجمع و راهپیمایی به امری روزمره در میان بازنشستگان (تأمین اجتماعی؛ مخابرات، فرهنگی، فولاد، نفت و...) تبدیل شده و جمعاعات اعتراضی کارکنان رسمی صنعت نفت بیش از سه ماه ادامه یافته است، در شرایطی که اعتصابات کارگری در کارخانه‌ها از نمونه بلبرینگ سازی، پتروشیمی و دیگر مؤسسات

آموزشی، ورزشی و تفریحی و حمایت‌های اجتماعی قرار گرفته‌اند.

بسیاری از این کودکان خانواده‌های فقیر، نه فقط از حداقل تحصیل محروم شده، بلکه به کودکان کار تبدیل شده‌اند که با عواقب وحشتناک‌تری روبه‌رو هستند. رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران هرگز آمار دقیقی از کودکان کار انتشار نداده است. اما از آمار رسمی ترک تحصیل‌کرده‌های لااقل یک‌میلیونی در هرسال می‌توان حدس زد که تعداد کودکان کار در ایران باید رقمی در حدود هفت میلیون باشد.

سرمایه‌داری نئولیبرال که از هیچ جنایتی برای کسب حداکثر سود و انباشت سرمایه و ثروت فروگذار نیست، تنها زندگی مادی و معنوی مردم ایران را تباہ نکرده است. ویران‌سازی طبیعت و آلودگی محیط زیست یکی دیگر از نتایج فاجعه‌بار این سرمایه‌داری برای مردم ایران بوده است که روزمره از آن در رنج و عذاب‌اند و هرسال جان ده‌ها هزار تن از مردم ایران را می‌گیرد.

نظمی که این‌همه فاجعه، تباہی و ویرانی به بار آورده است، امکان ادامه حیات ندارد. زیر فشار تضادهای موجود منفجر می‌شود و فرومی‌پاشد. مبارزات توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران در چند سال اخیر، دلیل روشنی است بر تحمل‌ناپذیر بودن نظمی ستمگرانه که تمام ثروت و رفاه را در دست گروهی سرمایه‌دار انگل متمرکز ساخته و تمام مصائب و بدبختی‌ها را بر سر مردم آور کرده است. برخلاف پندار جارچیان و مدافعین سینه‌چاک نظام سرمایه‌داری، دیگر راهی برای نجات این نظم از طریق وصله‌پینه کردن آن توسط این یا آن جناح طبقه حاکم وجود ندارد. یگانه راه نجات توده‌های مردم ایران از فجایع بی‌شماری که سرمایه‌داری حاکم بر ایران آفریده است، تنها یک انقلاب اجتماعی است که تمام نظم ارتجاعی و ضد انسانی را از ریشه دگرگون سازد. این انقلاب در راه است.

## پرچم مبارزه برای افزایش واقعی دستمزد را باید از هم اکنون برافراشت

بخش‌های مختلف جنبش کارگری و اتحاد کارگران و زحمتکشان و تمام نیروهای هم‌سرنوشت و استعمار شده را نیز فراهم سازد. کارزار مبارزاتی و مبارزه مشترک حول خواست مشترک اگر درست هدایت شود و اگر به‌طور گسترده از آن استقبال شود، می‌تواند به ابزار مؤثری برای همگرایی کارگران سراسر کشور تبدیل شود و از درون یک مبارزه واقعی و عملی، شکل‌گیری بلوک مستقل و متحدی از طبقه کارگر و افسار زحمتکش را در چشم‌انداز قرار دهد. بنابراین در شرایط کنونی بسیار مهم است که ابتکار عمل و اقدام هوشمندانه کارگران هفت‌تپه، مورد حمایت جدی واقع شود.

پرچم اتحاد سراسری و کارزار مبارزاتی حول یک خواست معین که خواست عموم کارگران است - از مدت‌ها پیش - توسط کارگران هفت‌تپه برافراشته شده و نخستین مشعل، روشن‌شده است. با برافراشتن پرچم‌ها و برافروختن مشعل مبارزه در فولاد، ذوب‌آهن، پتروشیمی، معادن، نفت و گاز و حفاری و سایر مؤسسات و کارخانه‌ها، در این کارزار مبارزاتی شرکت کنیم، صفوف خود را هماهنگ کنیم، مبارزه علیه وضع تحمیلی موجود را گسترش دهیم و به یک اتحاد کارگری در مقیاس سراسری جامه عمل پوشانیم."

سال گذشته "شورای عالی کار" در آخرین روز کاری سال میزان افزایش دستمزد را تصویب کرد تا وقت برای اعتراض را از کارگران بگیرد، اگرچه کارگران هفت‌تپه چند روز بعد کمپین خود را آغاز کردند. اما این‌بار پرچم مبارزه علیه سیاست دولت در رابطه با دستمزد را باید از همین امروز برافراشت. سیاست و هدف دولت کاملاً مشخص است و امروز هیچ کارگری به دولت و نهاد دست‌ساز آن به نام "شورای عالی کار" توهمی ندارد. ابتکار کارگران هفت‌تپه یک نمونه برجسته و یک درس مهم بود که اکنون می‌باید و می‌توان پرچم آن را در کارخانه‌های دیگر بویژه کارخانه‌های بزرگ و استراتژیک همچون فولاد، پتروشیمی، خودروسازی و نفت برافراشت و رژیم را به عقب راند. همان‌طور که در روزها و هفته‌های اخیر نیز شاهد اعتراضات گسترده‌ی کارگران برای افزایش دستمزد بودیم و در برخی از کارخانه‌ها و مراکز کاری به نتایج مثبتی نیز انجامید. مبارزه برای افزایش دستمزد نه فقط برای طبقه کارگر، بلکه موضوع ملموس و اساسی سایر زحمتکشان جامعه نیز هست. تنها راه مبارزه با سیاست ضد کارگری جمهوری اسلامی برای کاهش دستمزدهای واقعی، اتحاد و مبارزه است. اتحاد کارگران در مقیاس سراسری با بهره‌گیری از سلاح اعتصاب و اتحاد کارگران با بازنشستگان، معلمان، پرستاران و دیگر زحمتکشان جامعه با تسخیر خیابان.

**زنده باد سوسیالیسم**

## نمایش پر زرق و برق بورژوازی در ستایش سرمایه‌داری نئولیبرال

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1051 January 2024

دست‌آوردهای اقتصاد نئولیبرال برای سرمایه‌داران و پیمای داشت برای جناح رقیب. از همین روست که نخستین سخنران آن نیز اسحاق جهانگیری از مؤسسان حزب کارگزاران سازندگی بود که توسط هاشمی رفسنجانی برای پیشبرد سیاست نئولیبرال در خدمت بخش خصوصی ایجاد گردید. خلاصه پیام او هم به جناح رقیب چنین بود: نظم موجود با چالش‌های جدی روبه‌روست. در بن‌بست گرفتار است. "اگر به‌سرعت برای این شرایط تصمیم‌گیری نشود و به تعویق بیفتد، ادامه این روند می‌تواند شرایط را دشوارتر و پیچیده‌تر کند... نمی‌توانیم از بخش اقتصاد شروع کنیم و این بخش قادر نیست که با این چالش‌ها مقابله کند... شروع باید از سیاست داخلی باشد. باید ببینیم که در سیاست داخلی چه اتفاقاتی باید بیفتد که نتیجه آن بتواند کمک کند تا مسئولان به راه‌حل‌های اقتصادی خود برسند." در پایان نیز نتیجه می‌گیرد: "به بخش خصوصی باید اعتماد کرد؛ اگر فرصت برای بخش خصوصی فراهم شود، می‌تواند راه‌های دشواری را طی کند." گوئی که وی تاکنون در کابینه‌های مختلف از جمله در سمت معاون حسن روحانی از چنین فرصتی برخوردار نبوده و تماشاجی بوده است. در این مراسم همچنین از اقتصاددان‌هایی که در طول نزدیک به چهار دهه گذشته به‌ویژه در دانشگاه‌ها به اشاعه و گسترش اقتصاد نئولیبرال یاری رساندند، تجلیل شد و به موسی

در صفحه ۶

خیابان‌ها کشتار می‌کند، گروه‌گروه به جوخه اعدام می‌سپارد و هزاران معترض را زیر شکنجه‌های بی‌رحمانه در سیاهچال‌های قرون وسطایی به بند کشیده تا امنیت سرمایه را برای استثمار کارگران و غارت اموال عمومی مردم تأمین کند، گروهی از سرمایه‌داران و نمایندگان تشکلهای آنها، سیاستمداران پاسدار نظم موجود، نظریه‌پردازان و اقتصاددان‌های مبلغ و مروج سرمایه‌داری وحشی نئولیبرال و روزنامه‌نگاران مزدگیر آنها، روز ۵ دی‌ماه در جشنی پرزرق‌وبرق حضور یافتند تا قدرت سرمایه، ثروت و رفاه گروهی سرمایه‌دار انگل را در برابر میلیون‌ها انسان فقیر، گرسنه، بی‌کار و مردمی که با ساعت‌ها کار حتی قادر به تأمین حداقل معیشت روزمره خود نیستند، به نمایش بگذارند.

در ظاهر توجیه برگزاری این جشن، بیست و یکمین سالگرد تأسیس روزنامه دنیای اقتصاد، ارگان رسمی سرمایه‌داران بخش خصوصی بود که پایبندی به «اقتصاد آزاد» را اصل بنیادین خود اعلام نموده است.

روزنامه‌ای که به گفته جوجه فاشیست پرورش‌یافته مکتب اقتصاد نئولیبرال، محمد قوچانی " ارگان بخش خصوصی ایران است. رسانه‌ای که نه‌تنها درباره بخش خصوصی می‌نویسد، بلکه مدافع بخش خصوصی است. "

درواقع اما هدف از برگزاری این مراسم، نمایشی بود از قدرتمانی بخش خصوصی و



tvshorashora@gmail.com

### تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

### بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

#### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی